نقدی بر کتاب «نشوء القرائات»

دو سؤال مطرح بود؛ یکی اینکه آیا زمانیکه ناسخ مصحف در زمان عثمان کتابت میکرده، نقطه بوده یا نه؟ این سؤال اول بود. سؤال دوم هم این بود که آیا ناسخ عثمان می خواسته مصحف را طبق یک قرائت بنویسد؟ که ظاهر عبارت مکی بن ابیطالب بود. ای حرف دانی درست است که ناسخ عثمان عمداً طوری نوشته که این رسم المصحف شریف تاب چند قرائت در بلاد مختلف را داشته باشد؟ یعنی تعمد بود. ولذا رسم مصحف با آن چه متعارف مردم مینوشتند –نامه و کتاب و ...- تفاوت داشته. این دو سؤال بود که ما داشتیم.

شاگرد: سؤال اول را جواب میدهی یا دوم را؟

استاد: این را عرض کردم تا رشته بحث معلوم باشد. جلسه قبل به حرف مالک رسیدیم که استدلال کرده بود. داشتیم از آن بحث میکردیم. ولی قبل از آن مطالبی پیش میآید که فعلا نقد است؛ آنها را خدمت شما میگویم. دیروز در مباحثه یک کتابی به من هدیه دادند. من این کتاب را نگاه کردم. حدود دوازده-سیزده سال پیش چاپ شده است. ریخت کتاب هم ریخت کتابهای دانشگاهی است؛ «نشوء القرائات». مطالب مفصل و خوبی دارد. اول که مؤلف کتاب، در مقدمه شروع میکنند توضیح بدهند، میگویند: «کتابنا القرائات الذی بین یدیک هو الدراسة المفصلة فی اسباب اختلاف القرائات؛ متی ورد ذلک الاختلاف». ایشان بیست سبب ذکر میکنند و شروع میکنند از هر کدام بحث میکنند.

شاگرد: این کتاب برای کجا است؟

استاد: همینجا است.

شاگرد: کجا درس داده؟

استاد: در اینجا دارد «استاذ مادة علوم القرآن فی قسم الدراسات العلیا، عضو هیئة العلمیة بجامعة کاشان». در جای دیگر داشت که این درس در سوریه و لبنان القاء شده.

شاگرد: چاپش کاشان است؟

استاد: عضو هیئت علمی کاشان است، اما اصل درسهایش در سوریه و لبنان القاء شده.

شاگرد: اگر چاپ ایران باشد احتمال دارد که همان تفکر رایج روی آن تأثیر گذاشته باشد.

استاد: من شروع کلامشان را برای همین میخوانم. وقتی شروع کردند به «کتابنا القرائات» میخواهد این را توضیح بدهند. بعد میفرمایند:

> **«ولو تحریا الدقة لظهر لنا ان هناک مدرستین فی القرائة؛ مدرسة الصحابه و التابعین و من تابعهم من المذاهب الاسلامیه، ومدرسة اهل البیت علیهمالسلام، حیث ان هذه المدرسة الاخیرة تلتزم قرائة واحدة هی قرائة امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهالسلام عن النبی الاکرم صلیاللهعلیهوآله. و هذه القرائة اخذها عبد الرحمان السلمی و ابی بن کعب، و منهما اخذها عاصم بن ابی النجود و منه اخذها حفص و منذ صدر الاول الی یومنا هذا التزم اتباع مدرسة اهل البیت هذه القرائة و لم یختلف فیها الاثنان. ناهیک عن بقیة اتباع هذه المدرسة علی مدی الاعصار و الازمان».**

بعد می‌گوینی مدارسی که از اهل البیت علیهم‌السلام فاصله گرفته‌اند اختلافات زیادی دارند. در مقدمه این را فرمودند. من که اینها را می‌بینم، خُب مانعی ندارد. ولی وقتی مباحثه ما حوزوی است، مطالبی را قبل‌ً عرض کرده‌ام که چنین فضاهایی دیگر مشکلی ندارد. ریخت کارشان به این صورت است...؛ اینها متدین هستند، شیعه هستند، کارهایشان هم دانشگاهی است، و پشتوانه آنها مباحث حوزوی است. ایشان در ادامه بابی دارند به نام «موقف الامامیة من القرائات». باب مفصلی است. کتاب مطالب جمع‌آوری خیلی خوبی دارد. اما در همین کتاب برای مقدم کلیای که گفتن شواهدی دارند؛ «التزموا قرائة واحدة؛ حفص و ...». در اینجا در کنارش از دو صفحه از کتابشان آدرس داده‌ام. صفحه سیصد و سی و نه، از همین کتاب. عبارتشان این است:

«کانت القرائات السبعة معروفة فی زمن الائمة علیهم‌السلام و لم یرد عنهم انهم ردعوا عن بعضهم، ولو ثبت الردع لوصل الینا بالتواتر، و الا اقل‌ّ من نقله بخبر آحاد، بل ورد عنهم امضاء هذه القرائات»؛ چطور به قرائت واحده که حفص است التزام دادند، در اینجا هم این قرائات را امضاء کرده‌اند. «من ذلک روایات».

بعد روی همین مبانی‌ای که اتخاذ کرده‌اند، «نتیجة البحث» را مطرح می‌کنند. در صفحه سیصد و چهل و هشت وقتی می‌خواهند خلاصه بحث را از موقف امامیه بگویند، حال که قرائات یکی است، اینها هم که امضاء شده، بعد چه کار کنیم؟ می‌گویند صحت عبادت تابع قاعده اشتغال است.

«ثم ان صحة العبادة لابد ان یحرز فیها المکلف فراغ ذمته، هذا الفراغ مشروط باداء فصول العبادة علی اتم وجوهها، و القرائة جزء لاتصح الصلاة باسقاطها. و علیه قال فقهائنا لابد من تکرار الصلاة بعدد القرائات المختلفة. او تکرار مورد الاختلاف فی الصلاة الواحدة لاحراز الامتثال القطعی». بعد هم مثال می‌زنند: **«ففی سورة الحمد یجب الجمع بین قرائة مالک و قرائت ملک؛ کما ان السورة التامة التی تجب قرائتها بعد الحمد یجب لها ایضا اختیار سورة لیس فیها اختلاف»؛** شیعه باید یک سوره ای را بخواند که در آن اختلافی نباشد، اگر اختلاف هست باید تکرار کند؛ علی نحو المتقدم.

شاگرد: این را به فقها نسبت داده‌اند؟

استاد: بله، می‌گوینی «قال فقهائنا». از البانی آدرس داده‌اند. همانهایی است که قبل‌ً خوانده‌ایم. آن چه را که آقای خوئی بعدش آورده‌اند را ایشان نیاورده‌اند. به همین تکرار ختمش کردند. آقای خوئی ادامه ای دارند، ولی ایشان نیاورده‌اند. ببینید عینی در یک کتاب آن مقدمه می‌شود تا این مطالب در اینجا گفته شود.

مثال‌ً در نقل فقها دارند: «موقف الامامیه من القرائات». بحمد الله ما از آنها بحث کرده‌ایم. اولین چیزی که می‌گوینی عبارات صدوق است. حال عبارت خصال را بعدا‌ً باید عرض کنم. بعد عبارت شیخ

طوسی و مرحوم طبرسی رضوان الله علیهما را می‌آورند و می‌گویند: «و هذا تصریح متین فی الرد علی من قال بتواتر السبع فضلا عن العشر»؛ تصریح متین است از چه کسانی؟ از مقدمه تبیان و ... . یکی از چیزهایی که جالب است، این است که می‌گویند: «النوادر من القواعد». خُب این‌هایی که ایشان شروع کرده‌اند در ادامه سید[بن طاووس] را می‌گویند، بعد دیگر تمام از قرن یازدهم به بعد است. با آن بحث‌هایی که در اینجا انجام دادیم. این چند مورد را از قبل می‌آورند. کتب مفصل از علامه انصاری، صاحب جواهر و ... عباراتی را می‌آورند. تا آن جا که می‌فرمایید «النوادر من القواعد».

«بعد هذا الاستعراض لآراء کبار العلماء العامة من الفریقین یصادفنا تصریح من بعض فقهاء الامامیة بتواتر القرائات السبع»؛ این بعض، ندارد هستند! «لم یکتب لفتواهم»؛ این‌ها چه کسانی هستند؟ **«نقصد للبعض العلامة الحلی صرح بالتواتر فی المنتهی، و الشهید الاول فی الذکری، احمد بن محمد حلی فی الموجز، المحقق الثانی الکرکی فی جامع المقاصد، الشهید الثانی و السید محمد صاحب المدارک، و قد در علیهم المقدس الاردبیلی و قد اجاد و افاد»** که این علماء را در کرده است! و حال این‌که مقدس هفت قرائت را که قبول داشت.

البته تقریباً یک در صد این احتمال به ذهن من نمی‌آید که ایشان خواسته باشند تعمدی کنند. می‌شود؛ وقتی آدم در مقدس را می‌بیند آن در پررنگ می‌شود. در جای دیگر با یک تجلیلی از مقدس می‌فرمایند چقدر خوب مقدس این‌ها را در کرده. «ولقد اعترض المقدس الاردبیلی علی من قال بتواتر السبع انه یک عن العشرة». عبارت ایشان که در عشره و در شهید است، دو کلمه قبل از آن دارند: «**اما السبع کانّه لاخلاف فیه**»[1]؛ آن را ندیده اند و می‌گویند **«ان الشهادة الشهید غیر کافیة لاشتراط التواتر فی القرآن»**. شهادت شهید در عشر بود، در همین مباحثه عبارات را مفصل خواندیم. یکی از کسانی که چیزی را به این زودی قبول نمی‌کنند مقدس اردبیلی است؛ ایشان که هفت را قبول داشتند. اصلاً دغدغه‌ای در آن نداشتند. بلکه آن‌ها را بالا بردند. یعنی به قدری تواتر قرآن و این هفت قرائت را تجلیل کردند و قطعی دانستند که به شهید ایراد گرفتند.

---

[1] مجمع الفائدة، ج ۲، ص۲۱۷: و أنه لا خلاف في السبعة، و كذا في الزيادة على العشرة، و اما الثلاثة التي بينهما فالظاهر عدم الاكتفاء، للعلم بوجوب قراءة علم كونها قرآنا، و هي غير معلومة: و ما نقل انها متواترة غير ثابت. و لا يكفي شهادة مثل الشهيد: لاشتراط التواتر في القرآن الذي يجب ثبوته، بالعلم: و لا يكفي في ثبوته، الظن، و الخبر الواحد، و نحوه

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 12:39:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 ژوئن 2024 13:11:09 توسط ... .